

قیام علیه یک تاریخ سازی

محمدعلی یزدان پرست، کارگردان جوان کاشانی در مستند «آن شش نفر» به بازخوانی قصه یکی از اولین گروه‌های انقلابی دوران مبارزه با رژیم پهلوی می‌پردازد و برخلاف همه حرف‌ها و روایت‌های موجود، زوایای ناگفته و سانسور شده‌ای را درباره این گروه بر ملا می‌کند.

صفحه ۲



طرح بلیت فروشی اختیاری

گفت‌وگوی «فانوس» با محمدعلی یزدان‌پرست، کارگردان مستند «آن شش نفر»:

قیام‌علیه یک تاریخ‌سازی

کارگردان ۳۲ساله کاشانی که در ادوار گذشته جشنواره عمار، با کارهای مختلفی حضور داشته است، در دهمین دوره این رویداد نیز با مستند «آن ششش نفر» در بخش «حافظه ملی» شرکت کرده است. این مستند، به بازخوانی قصه یکی از اولین گروه‌های انقلابی دوران مبارزه با رژیم پهلوی می‌پردازد و بر خلاف روایت مشهور، زوایای ناگفته‌ای از ماجرا را بر ملا می‌کند. در همین‌باره گفت‌وگوی ما با یزدان‌پرست را می‌خوانید.



ماجرای ساخت مستند؟

اصل ماجرا مربوط به اختلافی است که در شهر نهاوند بین خانوادهٔ شش شهید نوجوان گروه انقلابی «ابوذر» و خانوادهٔ شهید محمد طالبیان به عنوان مربی این نوجوانان وجود داشت که ریشهٔ آن به سال ۱۳۵۲ برمی‌گشت.

مسئله سر این بود که مردم نهاوند فکر می‌کردند شهید طالبیان که توسط رژیم پهلوی، به ۱۵ سال حبس محکوم شده بود، این شش نفر را دچار مشکل کرده که توسط رژیم پهلوی اعدام شده‌اند ولی شهید طالبیان بعد از پنج سال حبس، با پیروزی انقلاب آزاد می‌شود. این اختلاف مدتی برایم سؤال بود، احساس می‌کردم که چیزی در این نهفته است. از طرفی، مسئولان مرکز سیماي همدان هم برای چهل سالگی انقلاب، می‌خواستند کاری برایشان بسازم.

گروه «ابوذر» نهاوند همانند گروه «منصورون» در دزفول بود.

این دو گروه، از اولین گروه‌های منسجمی بودند که از سال ۱۳۴۸ شروع به فعالیت کردند. سالی که شاید هیچ‌کس فکر نمی‌کرد انقلابی اتفاق بیفتد و پیروز شود ولی یک‌سری آدم‌های گمنام در آن زمان فعالیت می‌کردند.

وقتی وارد تحقیق شدم به این نتیجه رسیدم که فکرم درست بوده است. فعالان مردمی جشنواره عمار نهاوند هم نظرشان مثل من بود. اینها باعث شد تا تصمیم بگیرم این کار را بسازم.

روند ساخت؟

دی یا یهمن ۹۶ که سیماي همدان پیشنهاد این موضوع را به من دادند، تحقیقات اولیه‌ام شروع شد. تقریباً شش ماه، پژوهش زمان برد و از اردیبهشت ۹۷ کار کلید خورد. دکتر علی جعفری، فرشید جعفری و خانم قائمی هم که تخصصشان، تاریخ شفاهی انقلاب بود، در این کار همراهی کردند. سرانجام، در ۲۰ یهمن ۹۷ و مصادف با سالگرد شهادت این شش نوجوان شهید، کار در نهاوند و با حضور خانواده‌های شهدا رونمایی شد.

بعد از رونمایی، بازخوردی هم داشتید؟

بله؛ مهم‌ترین دستاوردش این بود که مردم را به فکر فرو برد. همین که اسنادی را از بازجویی شهید طالبیان رو کردیم، مردم فهمیدند که ساختگی بوده و ساواک این بازجویی‌ها را به این شکل ساخته و در میان مردم نهاوند جا انداخته که موجب بین خانواده‌ها شود و چنین گروهی، دوباره ایجاد نشود. گروه «ابوذر»، شش نوجوان ۱۶–۱۷ساله بودند ولی این‌قدر مؤثر بودند که اولین شعبه ساواک در شهرهای کوچک در نهاوند تشکیل شد. گروه «ابوذر ۲» دو سال بعد در سالگرد شهادت



ساخته شده بود، استفاده کردم. می‌شد. بقیهٔ آرشیوم، اسناد ساواک مثل اعترافات و دست‌نوشته‌های بازجویی‌ها بود.

فکر می‌کنید چرا چنین موضوعاتی کمتر در سینما، پرداخته می‌شود؟

این داستان‌ها، بخش گم شدهٔ پازل تاریخ انقلاب هستند. به نظر من، مدیران فرهنگی، این قصه‌ها را قابل پرداختن نمی‌دانند، البته خیلی از این قصه‌ها خبر ندارند یا باور نمی‌کنند که چنین اتفاقاتی بوده است یا اصلاً نمی‌خواهند پرداخته شود. در حالی که وظیفهٔ ذاتی سازمان‌ها حمایت از تولید این قصه‌ها است ولی حتی یک برگ سند هم نمی‌دهند. مثلاً در همین مستند، درباره این شش شهید، یکی از ارگان‌ها نه‌تنها کاری نکرد، بلکه سنگ جلو پای ما هم انداخت که کار تولید نشود. آنچه تا به امروز راجع به گروه ابوذر می‌گویند قابل بخش نبود. به خاطر اینکه کسی وارد جزئیات فعالیت این‌ها نشده بود. کتاب‌های موجود، دقیقاً حرف‌هایی را می‌زدند که ساواک



کارگردان مستند «بر بال ابرها» از سختی‌های مستندسازی در طبیعت می‌گوید:

خطر از بیخ گوشمان گذشت

گفت‌وگو

حسین مسرور، هنرجوی انجمن سینمای جوان تالش که کارش را در سینما با فیلم کوتاه آغاز کرده و مستند «بر بال ابرها» را نخستین اثر مستند اوست،

مستند «بر بال ابرها» ماجراهای تلاش شبانه‌روزی یک به‌ورز شبکه بهداشت و درمان را در سیدگی به امور مردم در نقاط محروم و دور از دسترس بیان می‌کند، مستندی که به گفته کارگردان، حاصل تلاش شبانه‌روزی یک گروه تولید کوچک اما پر انرژی است. در ادامه گفت‌وگوی ما را با کارگردان این مستندی می‌خوانید.

کمی از خودتان بگویید و بفر ما یید چه شد که سراغ این سوژه رفتید؟

بنده کارمند دانشگاه علوم پزشکی گیلان هستم و سوژه مستند، به نوعی از همکارانم بود. در واقع، از طریق یکی از پزشکان شهرستان تالش با او آشنا شدم و چند سالی هم طول کشید تا شرایط ساخت مستند مهیا شود و به سمت تولید کار برویم. مراحل تصویربرداری و تدوین کار هم حدود یک سال به طول انجامید.

در برای خود من، ایده این کار، ایده جذابی بود و لوکش‌های ما از جمله کوه و جنگل و… که سوژه ما در آن حضور پیدا می‌کرد نیز کار را جذاب‌تر کرده بود و همین جذابیت‌ها سبب شد که به سراغ ساخت مستند «بر بال ابرها» بروم.

برای این کار فیلمنامه‌ای هم داشتید یا خیر؟

ما بعضاً به سبب ار تباطاتی که با سوژه داشتیم نسبت به فضاهایی که قرار بود در آن حاضر شود آشنا بودیم اما آن چنان سناریوی خاصی از قبل تنظیم نکرده بودیم و به اصطلاح دوربین را رها کردیم و به دنبال سوژه‌مان رفتیم تا ببینیم چه کارهایی انجام می‌دهد. همه کارهایی که انجام دادیم یعنی دیالوگهایی که ردوبدل شده همه به‌اصطلاح فیالبداهه بوده و تمام شرایط را مهیا کردیم تا سوژه مستندمان در برابر دوربین راحت باشد تا به هدفمان که ساخت یک مستند اجتماعی است، برسیم.

این عدم وجود فیلمنامه، فکر نمی‌کنید که قدری در جذابیت کار تأثیر منفی می‌گذاشت؟

مستند، معمولاً سناریوی خاصی ندارد، البته بعضی از مستندسازها، آن هم تحت شرایطی و برحسب موضوعی که کار میکنند و دیالوگ‌هایی که قرار است ردوبدل شود، نیاز به سناریو دارند، اما در این مستند سعی کردیم کار، خودمانی به نظر برسد. به‌طور مثال، مصاحبه‌ای که با آقای شفقتی، قهرمان مستند انجام دادیم، از روی متن خاصی تمرین نشده است. به نظر،م، طراوت و نو بودن قصه، یک چیزی است که از دل کار بیرون می‌آید و دوربین ما را به جایی میکشاند که شاید ما خودمان هم نخواهیم.

گذری بر مستند «آن شش نفر»:

ابوذرهای عصر خمینی

یادداشت فیلم **سید مجتبی مومنی**

مستند «آن شش نفر» ساخته محمدعلی یزدان‌پرست در بخش «حافظه ملی» دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار حضور دارد. ماجرای مستند، روایت بخشی از زندگی تعدادی از نوجوانان انقلابی است که در سال‌های اول دهه ۵۰، در شهر نهاوند یک گروه انقلابی تشکیل دادند و بعد از مدتی در قم توسط نیروهای ساواک دستگیر و بعد از مدتی در دادگاه نظامی محکوم به اعدام می‌شوند و…

«آن شش نفر» با شروع جذاب، مبهم و سؤال‌برانگیزی که دارد مخاطب را ترغیب

به همراهی می‌کند. موضوعی که شاید مورد مشابهی نداشته و به مخاطب، انگیزه ادامه دادن می‌دهد.

مکمل مناسب تصاویر

استفاده از تصویرسازی‌های نزدیک به چهره شهدا و کاربرد موشن گرافیک در بخش‌های مستند و رفت‌وبرگشت تصاویر با دنیای واقعی، از دیگر نقاط قوت این مستند محسوب می‌شود. با توجه به این‌که سال‌های زیادی از ماجرای مستند می‌گذرد و مستندات تصویری کمی از آن دوره(سال‌هایی که مستند از آن روایت می‌شود) وجود ندارد، استفاده از این روش، یکی از گزینه‌های جایگزین، انتخاب مناسب و هوشمندانه کارگردان محسوب می‌شود. دسترسی به آرشیو و مستندات خوبی که از دوره‌های مختلف پیش از انقلاب در مستند از آن استفاده شده، بسیار مناسب بود. وجود چنین اسناد و ایجاد ارتباط بین این محتواها هم به هر می‌توان از جمله دیگر موارد مفید برای مستند «آن شش نفر» دانست.



فارغ از برخی موارد در پرداختن به حاشیه‌های موضوع که شاید می‌شد با سرعت بیشتری از آن گذشت و مخاطب احساس خستگی و طولانی شدن مستندی می‌کرد، می‌توان گفت که ریتم مستند، دارای سرعتی متناسب با موضوع و روایت آن بود.

پرداخت به همه ابوذرها

شخصیت پردازی مناسب و توجه به همه ابعاد شخصیت‌های داستان یکی از نقاط قوت اثر محسوب می‌شود. استفاده از همه ابعاد شخصیت‌ها مانند اعضای خانواده، دوستان و کسانی که به‌نحوی در جریان ماجرای گروه بودند، از دیگر موارد دارای اهمیت در مستند «آن شش نفر» است. این مستند، روایتی است که فارغ از جذابیت موضوعی‌اش، پرداخت مناسبی هم دارد و چیدمان مناسب شخست‌ها کنار هم قابلیتی است که کارگردان به‌خوبی از آن بهره برده است.

نگاهی کوتاه به مستند «بر بال ابرها»:

کالبدی سرد

یادداشت **نعیمه شکویی**

مستند «بر بال ابرها» به نویسندگی و کارگردانی حسین مسرور درباره آقای جمشید شفقتی به‌ورز و عضو تیم ستار مرکز بهداشت و درمان شهرستان تالش ساخته شده است. از ابتدای مستند، مخاطب با آقای شفقتتی و حرفه سخت او آشنا می‌شود. فردی که مشکلات و سختی‌ها را به جان می‌خرد تا بتواند با عبور از مسیرهای صعب العبور به مناطق محروم و روستاهای دور افتاده شهرستان تالش برود و به مردم این مناطق خدمات بهداشتی و درمانی برساند. خدماتی از جمله رساندن دارو به بیماران و واکسیناسیون اطفال. آقای شفقتی با جان دل برای مردم قدم بر می‌دارد و در هر شرایط آب هوایی از خدمت رسانی به آنها دست نمی‌کشد. او شرایط محرومان منطقه را درک می‌کند زیرا مادر خودش نیز به علت محرومیت و فقدان پزشک در سال‌های دور در گذشته است. فیلم به لحاظ محتوایی پُر معنا و مفهوم است و در کنار نشان دادن برخی از محرومیت‌های مردم در روستاهای دور افتاده کشور، اینار تلاش افرادی چون آقای شفقتی را نیز به تصویر می‌کشد. با همه این تفاسیر آنچه که شاید برای مخاطب این اثر خسته‌کننده باشد ساختار ضعیف آن است. ریتم کند و یک‌نواخت اثر از ابتدا تا انتها به چشم می‌خورد و فیلم، هیچ فراز و فرودی ندارد



و به لحاظ خط روایی دچار نقص جدی است. تصویربرداری و نورپردازی‌ها نیز به لحاظ بصری ضعیف، ملال‌آور و سرد است و باعث خسته شدن مخاطب می‌شود. با توجه به اینکه آقای شفقتی با زبان بومی و محلی با مردم روستاها سخن می‌گوید در برخی قسمت‌های اثر، از زیرنویس و ترجمه خبری نیست و مخاطب غیربومی ناگهان دچار گنگی و سردرگمی می‌شود. با توجه به نکات ذکر شده، روح بزرگ و پر محتوای این اثر در کالبدی سرد و ضعیف قرار گرفته که می‌توانست با پرداخت بهتر و شخصیت پردازی دقیق‌تر از آقای شفقتی و به‌بارتی قهرمان داستان، مستندی قوی‌تر و جذاب‌تر خلق کند.

پیانستی که اکران کننده جشنواره عمار شد:

اکران فیلم به مثابه یک مراسم معنوی

گفت‌وگو

عبدالله علمداری، یکی از اکران‌کنندگان مردمی جشنواره عمار در شهر اصفهان است. ما چرای پیوستن او به جمع عمار ی‌ها، قصه جالبی دارد. در گفت‌وویی که با او داشتیم درباره این موضوع و اکران‌هایش گفته است که در ادامه می‌خوانید.



فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

خالی‌اش به سمت عکس‌ها و خاطرات او رفتم. همواره دوست داشتم تا به نیت پدرم یک کاری انجام دهم، اوایل محرم بود که نخستین بار نام جشنواره عمار را در یک برنامه خبری تلویزیون شنیدم و به‌خاطر موضوعات متفاوتش، یک لحظه کنجکاو شدم تا راجع به این جشنواره بیشتر بدانم. در اینترنت که جستجو کردم با اکران‌های مردمی عمار آشنا شدم و برایم جالب بود، همان موقع پادم است که ثبت‌نام کردم و پیگیر دریافت فیلم‌ها شدم.

فیلم‌ها را گرفتید و اکران‌هایتان شروع شد؟

بله، فیلم‌ها که به دستم رسید، به بازار رفتم و یک پرده «ساتن» مات در ابعاد سه متر در پنج‌ونیم متر گرفتم و در کنارش هم یک «ویدئوپروژکتور» و یک «گو» تهیه و نمایش فیلم‌ها را آغاز کردم که خدا را شکر با کیفیت خوبی هم این کار صورت گرفت.

نخستین اکران‌هایم پس از دهه اول محرم امسال آغاز شد، اول می‌خواستیم در مسجدی که نزدیک خانه‌مان بود، اکران کنیم که نگذاشتند، نا امید نشدم و با هماهنگی یکی از دوستانم به مسجدالحامود خانه اصفهان رفتم، نمازگزاران با فیلم و سینما و نام عمار آشنا نبودند. در ابتدای حضور و رایزنی‌ها، آن گونه که فکرش را می‌کردم مورد استقبال قرار نگرفتم، اما پس از نخستین اکران، مردم خیلی تشکر میکردند و رفته‌رفته همه آشنا شدند و تا به امروز حدود بیست اکران در این مسجد داشته‌ام.

نظر خودتان و مخاطبان را هم در رابطه با اکران‌های عمار در مساجد و محل‌های دیگر بفرمایید؟

شاید باورتان نشود اما جای خالی پدرم با رفتن به مسجد و اکران فیلم‌های جشنواره عمار بر می‌کنم و سعی میکنم آن چیزی باشم که او دوست داشت، مثل خودش سرشار از احساسات معنوی.

از میان تمام فیلم‌هایی که اکران کردیم، مستند «رمز و راز ملکه» و «روایای خلافت» فیلم‌هایی بودند که مخاطب زیادی برای تماشایشان آمد، الان هم مردم، استقبالشان خیلی خوب است، بعضی روزها مثل سه‌شنبه‌ها و پنجشنبه‌ها که دعای توسل و دعای کمیل پخش می‌شود، می‌گویند چرا اکران نمی‌گذارید و خیلی‌ها هم می‌گفتند که این فیلم‌ها جهت فکری و ذهنی‌مان را عوض کرده و به نوعی هوشیارمان کرده است.

یکی از فیلمهای جشنواره به نام «عبور ناممکن» را که اکران کردم یکی از مخاطبان آمد و گفت من خودم در جبهه بودم و این مستند امشب برایم خیلی از خاطره‌ها را زنده کرد.

یک چیز عجیب هم در اکران‌ها، برای من، دیدن گریه مردم حین تماشای مستندهای «عمار» بود، زمانی که برخی مظلومیت‌ها در فیلم‌های «عمار» نمایش داده می‌شود. در این موقعیت بود که احساس کردم که اکران فیلم‌ها به مثابه برگزاری یک مراسم معنوی است.

برای توسعه اکران‌ها و آینده برنامه‌ای دارید؟

بازخورد‌ها را که می‌بینم دوست دارم، جاهای بیشتری اکران کنم؛ مثلاً در دانشگاه‌ها و هنرستان استادفرشچیان و یا حتی مساجد دیگر و حتی برخی فیلم‌ها را در مدارس می‌توان اکران کرد. خیلی دوست دارم در گلزار شهدای اصفهان اکران داشته باشم. اکران فیلم‌های «عمار» برایم به یک کار خستگی‌ناپذیر تبدیل شده است و انرژی مثبتی به زندگی‌ام تزریق می‌کند.

شیی که من یک فیلم کودک برای بچه‌ها در مسجد پخش کردم، بار دوم سومی بود که آن را نگاه می‌کردند. پس از فیلم دور من جمع شدند و از من تشکر کردند. این مسئله خیلی احساس خوبی به من داد، بچه‌ها هم تفریح کردند و هم بر معنویت‌شان افزوده شد و آن‌ها...! یک ثواب کوچکی هم من برده باشم.

مدرس‌ه، «آتراک»، «خاکریزهای نمکی»، «پهلوان پنبه»، «شغل آینده»، «رؤسای کوچک پرواز»، «گل ایرانی»، «بیا شمت را فوت کن»، «تا پیرج نور»... از دیگر فیلم‌هایی بوده که تا به حال اکران کردیم و مورد استقبال بچه‌ها قرار گرفت.

از نظر و باخورد بچه‌ها راجع به فیلم‌ها هم بفرمایید چطور بوده‌است؟

اوایل اکران فیلم‌ها برخی از بچه‌ها قصه فیلم را متوجه نمی‌شدند و در پایان ما خودمان راجع به موضوع فیلم با آن‌ها صحبت می‌کردیم که مثلاً این قسمت از فیلم پیامش این بود و آنجا نیز پیامش چنین بود، ولی همیشه هم این گونه نبود و یک سری از بچه‌ها لگام عمیقتری دارند و خودشان پیام‌هایی از فیلم دریافت می‌کردند.

در رابطه با آثاری هم که مقداری مفهومی‌تر نسبت به دیگر آثار بودند نظیر «پیرج تا پیرخیم» یا «رؤسای کوچک پرواز» به بهترین نظر از بین مخاطبان محصولات ایرانی جایزه می‌دادیم.

خاطره؟

استقبال بچه‌ها از این اکران‌ها، همواره برایم تازگی دارد و هر دفعه، من لپتاپ برای اکران می‌برم، می‌گویند که امروز دو تا فیلم پخش کن. تنها خاطره من از اکران فیلم‌های جشنواره عمار علاقه وافر بچه‌ها به این فیلم‌هاست.

نظر خودتان در مورد فیلمهای جشنواره عمار چیست و به‌نظرتان چه موضوعات بر زمین مانده‌ای وجود دارد که باید به آن‌ها پرداخت شود؟

چیزی که قبلاً در ذهنم بود بحث اقتصاد مقاومتی و حمایت از کالای ایرانی بود ولی اخیراً جشنواره عمار در این موضوعات با آثاری نظیر «گل ایرانی» و «ایرانی‌بخش» ورود کرده و جای خرسندی دارد و این فرهنگ سازی در سنین پایین خیلی خوب جواب می‌دهد و یک بار یا دوبار که به این بچه‌ها بگویید که کالای ایرانی بخرید این‌ها هر کجا که بروند می‌گویند آقا من یک کالای ایرانی می‌خواهم و هر چه بیشتر در این قضیه کار بشود اثر گذاری بیشتری به‌دنبال دارد.

سؤال آخر؛ چرا نوجوانان را به‌عنوان مخاطب اصلی اکران‌هایتان انتخاب کردید؟

من زمانی که خودمان سن و سال‌مان ۱۴ یا ۱۵ سال بود یک روحانی باسواد در مسجد داشتیم که برایمان وقت می‌گذاشت و پس از این که از مسجد رفت، گفتیم این حلقه‌های صالحین را‌در مسجد ادامه دهیم و در کنار این حلقه‌های صالحین یک هیئت هم راه انداختیم و در همین جهت هم با چهار نفر از دوستان کار را ادامه دادیم.

اکران در نقطهٔ مرزی

قرار بود با اردوی جهادی دانشگاه آزاد به روستای «زاویه سُکمن‌آباد خوی» برویم و فیلم اکران کنیم. این روستا در نقطهٔ صفر مرزی است و بعداً فهمیدیم که اصلاً شبکه‌های تلویزیون داخلی را نمی‌گیرد! اهالی روستا هم ماهواره دارند و از شبکه‌های داخلی بی‌اطلاع هستند. ازطرفی چون کسی فارسی نمی‌دانست، نمی‌توانستیم فیلم‌های فارسی‌زبان را برای‌شان پخش کنیم.

ترجمهٔ هم‌زمان

پسر بچه‌های روستای «زاویه سُکمن‌آباد» خیلی شلوغ بودند. به‌خاطر همین شیطنت‌های کودکانه، تصمیم گرفتیم انیمیشن «پرواز تابی‌نهایت» را که اکشن بود، برای‌شان پخش کنیم. قبل از اکران، چند سؤال پرسیدیم تا ارتباط خوبی با آن‌ها برقرار کنیم. برای مثال، من دربارهٔ شهید روستای‌شان پرسیدیم و فهمیدم که آن روستا شش شهید دارد. سعی می‌کردم شرایط جنگ را برای‌شان توصیف کنم. به آن‌ها گفتم: «اگر روزی جنگ شود، چه کار می‌کنید؟» با این مقدمه، انیمیشن را پخش کردیم و هر جا که گفت‌وگو داشت، ترجمه می‌کردم. آخرش این‌طور شد که برای یک فیلم هشت دقیقه‌ای، چهل دقیقه حرف زدیم و توضیح دادیم! بچه‌ها بعد از اکران به من می‌گفتند: «خاتم» به ما از این فیلم‌ها بدهد.»

«فاطمه حاجی حسینلو: فعال جهادی خوی استان آذربایجان غربی

امکانات جور می‌شد

برای اکران فیلم «چریکه بی‌دنگ» با هیئت‌رئیسۀ «جمعیت حمایت از مصدومین شیمیایی» سر‌دشت صحبت کردم. گفتم این فیلم مربوط به شماسست و باید از آن حمایت کنید. با رئیس سازمان‌ها و مسئولان هماهنگ می‌کردم تا نصف هزینه پوسترها و اکران‌ها را تقبل کنند. آن‌ها هم سه ماشین صوت به ما دادند تا با گشت‌زدن در شهر، زمان و مکان اکران را اعلام کنیم. «چریکه بی‌دنگ» را سه شب در «سردشت» و سه شب در شهرهای هم‌جوار، مثل شهر «ریط» و روستاها و مساجد اکران کردیم. بعضی از امکانات را ادارات و مردم می‌دادند و برخی هزینه‌ها مثل پرده و ویدئوپروژکتور را هم خودمان تقبل می‌کردیم. گاهی پول کرایهٔ تجهیزات اکران را انداختیم و فیلم را با لپ‌تاپ خودم به‌نمایش می‌گذاشتم. برای اکران‌های بزرگ و عمومی هم، پارچهٔ مخصوص فیلم گرفتیم.

می‌آمد تا پدرش را ببیند

شب اولی که به سردشت رسیدم، قرار بود در پارک لاله فیلم اکران کنم. خامنی هم که در «چریکه بی‌دنگ» بازی کرده بود، آنجا بود. هنگام نمایش، خودش را که در فیلم دید، خیلی ذوق کرد. وسط فیلم بلند شد و گفت: «این منم! مصدوم شیمیایی بودم.» فرزندانش می‌گفتند عفونت گلو و سینه دارد و تا ساعت پنج صبح سرفه می‌کند. این صحنه که مردم فیلم خودشان را در خیابان ببینند، برای‌شان جالب بود و برای همین از این فیلم استقبال می‌کردند. شب آخر در «سردشت» به بچه‌ها جایزه دادم. دختر بچه‌ای آمد و به من یک شاخه گل داد. میکروفون را گرفت و گفت: «من از شما تشکرم که بعد از دو سال پدرم را جلوی چشمانم زنده کردید. پدرم را حس کردم.» در فیلم با پدرش مصاحبه کرده بودند و در فاصلهٔ مصاحبه تا اکران، پدرش فوت‌شده بود. او هر شب به اکران‌های ما می‌آمد تا دوباره پدرش را ببیند. «لقمان شهبانی: بازیگر و فعال فرهنگی بوکان استان آذربایجان غربی

از هیئت تا سینما

بعد از سخنرانی یکسای از هیئت‌ها، فیلم «لکه» را پخش کردیم. بعد از تمام‌شدن اکران، مردم حدود چهل دقیقه دورهم نشسته بودند و بدون سخنران محوری، راجع به فیلم و مسائل «فتنهٔ ۸۸» صحبت می‌کردند. یک اکران هم در سینما «فرهنگ» داشتیم. درب سینمای شهر، دو سال بسته بود و هیچ فیلمی روی پرده‌اش نمی‌رفت. رایزنی کردیم و یک روز

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

فیلم‌های مردمی جشنواره عمار در یک سالن نمایش

قصه‌های اکران

فیلم‌های برگزیدهٔ جشنواره و همچنین فیلم‌های بومی شهر خودمان را در سینما اکران کردیم. چند نفر از فیلم‌سازهای حزب‌اللهی «خمینی‌شهر»، فیلم کوتاه ساخته بودند؛ این فیلم‌ها را هم لابه‌لای فیلم‌های عمار پخش کردیم.

نماز جماعت روی سن سینما

روز اکران فیلم در «سینما فرهنگ»، نماز جماعت روی سن سینما برگزار شد. وقت اذان، تعداد قابل‌توجهی از مردم روی سن ایستادند. امام‌جماعت هم آمد و نماز جماعت را خواندند. هیئتی تقبل کرد که با خرج خودش پذیرایی کند. بساط چای هم فراهم شد. با اینکه مخاطب‌ما، قشر حزب‌اللهی بود، اما از همهٔ اقشار، از جمله سینماگران جوان هم آمده بودند. بعضی‌ها مخالف بودند و آمده بودند تا ببینند جشنوارهٔ عمار چیست‌ادر آن برنامه، از فیلم‌هایی مثل «راننده» و «لکه» خیلی استقبال شد. یکبار هم «کوچهٔ مقدس» و چند فیلم دربارهٔ روحانیون، برای طلاب حوزهٔ علمیهٔ «جوادالائمه» اکران شد. البته فیلم‌هایی که ما اکران می‌کنیم، لزوماً برای جشنوارهٔ عمار نیستند. اگر فیلم خوب ببینیم، حتماً اکران می‌کنیم. مثلاً برای فیلم «چ» در سینما اکران عمومی گذاشتیم.

«سعید کر می: فعال فرهنگی خمینی شهر استان اصفهان

احیای فعالیت‌های مسجدی

تنها جایی که برای اکران به آن دسترسی داشتم، مسجدی بود که قبلاً در آن فعالیت می‌کردم. عده‌ای همکاری می‌کردند و عده‌ای هم نه. بعضی‌ها عمار را نمی‌شناختند، اما استقبال کردند. تا قبل از اکران، تقریباً همکاری‌ام با مسجد به صفر رسیده بود، اما جشنوارهٔ عمار دوباره همان جچه‌ها را دور هم جمع کرد و فعالیت‌های ما دوباره شروع شد. خیلی از فیلم‌ها را کپی می‌کردیم و به بقیه می‌دادیم تا آنها هم اکران کنند. دوستانم، هم در هزینه‌ها کمک می‌کردند و هم در اکران. الان هم به من می‌گویند که اگر برنامه‌ای داری اطلاع بده که در هزینه‌ها شریک باشیم.

«مریم‌مسادات ایران پور: فعال فرهنگی اسلام‌شهر استان تهران

اکران‌های چارهاز

در اوایل، متوجه نبودم که این اکران‌ها چقدر مؤثر است. برخی از دانشآموزانی که خیلی تحت‌تأثیر قرار گرفته بودند، می‌گفتند: «می‌خواهیم رفتارمان عوض شود.» همین مسئله باعث شد تا ما با جدیت بیشتری کار کنیم و برای اکران‌ها، علاوه‌بر فیلم، سخنران هم هماهنگ کنیم. در اوایل، اعتمادبه‌نفس و انگیزهٔ بچه‌های روستا نیز صفر بود اما با سخنرانی، مشاوره، بحثهای قرآن و معارف در اکران‌ها، خیلی فرقی کرده بودند. آن‌ها تصمیم گرفته بودند که در آینده شغل‌های مفیدی داشته باشند. روزی که برمیگشتم همگی وارد مسجد شده بودند.

«راضیه معلم: فعال نماز‌جمعه و رابط بخش خواهران اکران مردمی داراب استان فارس

سینمای سیار

طرح ابتکاری اکران مردمی در استان ما، سینمای سیاری بود که در یک اتوبوس ایجادشده بود. ایده‌ای به ذهن یکی از بچه‌ها رسید که اتوبوسی را کرایه کنیم و در این اتوبوس یک ال. سی‌دی کار بگذاریم. در ح‌دضاغت خودمان سیستم صوتی را آماده کنیم و در محل اجتماع مردم، مثل بازار یا ایستگاه‌های اتوبوس، فیلم پخش کنیم. نحوهٔ اکران به دو صورت بود. حالت اول این بود که اتوبوس در یک‌جا توقف کند و اکران کنیم. حالت دوم این بود که ما یک سری مسافر را که می‌خواستند از یک ایستگاه به ایستگاه دیگری بروند، سوار می‌کردیم. مدت‌زمانی را که طول می‌کشید تا به مقصد برسند، محاسبه می‌کردیم. مثلاً از دانشگاه تا ایستگاه آخری که دانشجویان پیاده می‌شوند، ده‌دقیقه طول می‌کشد. بعد برای این ده‌دقیقه، فیلم انتخاب می‌کردیم. سعی می‌کردیم متناسب با زمان مردم و نوع مخاطب، فیلم پخش کنیم. تیم مستندساز ما هم با دوربین می‌آمدند و با مردم مصاحبه می‌کردند.

«علی شش‌ریفی: فعال فرهنگی شهر کرد استان چهارمحال و بختیاری



کارگردان مستند «دیوارهای نخی»:

«ننه شهناز»؛ نمادی از هویت ملی

«دیوارهای نخی» عنوان مستندی به‌ کارگردانی عباس عمرانی بیهدی، کارگردان سبزواری است که قصهٔ پیرزنی عشایری به‌نام «ننه شهناز» را روایت می‌کند که تلاش دارد سنت‌ها و باورهای بومی را به اعتقادات ملی گره بزند. با کارگردان این مستند کوتاه، گفت‌وگویی داشتیم که می‌خوانید.



گفت‌وگو

چطور شد به سوژه «ننه شهناز» رسیدید؟ جرقه ساخت مستند چطور شکل گرفت؟

ما این شخصیت را طی یک کار پژوهشی پیدا کردیم و چندین بار با دوستان به روستا رفتیم و از نزدیک با او و عشایر صحبت کردیم تا توانستیم رضایت آن‌ها را جلب برای ساخت مستند بگیریم. حدود دو هفته پیش از شروع فیلمبرداری، چندین بار به آن روستا و جاده‌های عشایر رفتیم و در برخی کارها به آن‌ها کمک



اول حرف، بعد ابزار

درباره جشنواره

وقتی در دوران جوانی می‌شنیدم که کسی نویسنده است، از خودم می‌پرسیدم که آیا عنوان نویسندگی می‌تواند فرد را معرفی کند؟ نویسنده حتماً باید حرفی برای گفتن داشته باشد. بعد از خودم می‌پرسیدم چنین فردی چه حرفی دارد که آن را می‌نویسد؟ اگر موضوع حرف‌هایش مشخص شود، بهتر می‌توان او را شناخت. مثلاً کسی تاریخ را مطالعه کرده و در همین زمینه می‌نویسد. یا کسی درباره‌ی مباحث عرفانی فحص کرده و عرفانی می‌نویسد. به نظر من رسید که اگر نویسنده‌ها را با دارایی اصلی‌شان، که در نویسندگی تجلی پیدا می‌کند، معرفی می‌کردند، با افراد بهتر آشنا می‌شدیم. بعدها شنیدیم که می‌گفتند فلانی فیلم‌ساز است. این هم عنوان مبهمی است. اگر فلان فیلم‌ساز در موضوع خاصی توانایی دارد، بهتر است به آن توانایی معرفی شود.

واقعیت این است که اگر کسی حرفی نداشته باشد و بعد فیلم‌ساز یا نویسنده یا سخنور شود، در مقام تولید اثر دچار ابهام و اشکالات اساسی خواهد شد. یکی از آن اشکالات، این است که کار پر مغزی



فکر نمی‌کنید می‌شد کمی بیشتر به پسر شهید «ننه شهناز» پرداخته شود؟
تکنه‌ی اساسی در رابطه با این مستند ۱۵ دقیقه‌ای این است که همه تمرکز من روی شخصیت اصلی بود و در این زمان کوتاه، خیلی مجال و فرصتی برای پرداختن به شخصیت پسر شهید «ننه شهناز» نداشتم البته در فیلم، اشاره‌هایی شده که این شهید یک فوتبالیست بوده و در دفاع مقدس شهید شده است.
در واقع، این مستند در رابطه با مادر شهیدی است که تمام هم‌وغمش این است که نوجوانان و جوانان عشایر منطقه کرمانج خراسان شمالی را بتواند دور هم جمع کند.

کمی هم درباره مسائلی که در طول ساخت این کار داشتید، بگویید؟

من، همیشه بهرام مهم است فیلمی که می‌سازم یک جان‌مایه‌ای داشته باشد که به درد اجتماع کنونی بخورد. به‌نظر من یک مادر یا پدر شهید مدافع حرم، یک مخترع یا حتی یک کارگر ساختمانی که با رشادت خرج همسر و فرزندانش را از راه حلال درمی‌آورد، یک قهرمان هستند که میتوان به سهولت درباره آنها فیلم یا مستند بسازیم، اما این‌ها مسائلی است که به آن‌ها بی‌توجهی کرده‌ایم.
بودجه ما برای ساخت این مستند بسیار اندک بود و حتی برای ساخت بخشی از کار مجبور شدم دروبینم را بفروشم. همه سختیهای ساخت این فیلم برایم لذتبخش بود، چراکه احساس میکردم که فیلمی می‌سازم که در آینده، مهم خواهد شد.
دغدغه اصلی‌ام در ساخت این مستند، این بود که مادر شهیدی را ترسیم کنم که دغدغه‌اش امروز، هویت ملی و پرچم ایران است. متأسفانه ما نتوانستهایم به‌خوبی به مسئله هویت ملی بپردازیم. هویت ملی فقط متعلق به مردمی که در تهران زندگی می‌کنند، نیست. هویت ملی به روستاییان، عشایر و سایر اقوامی هم که در این کشور زندگی میکنند، تعلق دارد.

با توجه به گفته خودتان، فکر می‌کنید چرا مستندسازان و سینماگران، کمتر سراغ چنین سوژه‌ها و موضوعاتی می‌روند؟

معتقدم هنرمند آن شخصیتی‌ست که بتواند دنیای پیرامون خودش را کشف کند، کشف و شهود ما از دنیای پیرامون مان شروع می‌شود.

نمایشنامه‌نویس‌های عموماً برای نوشتن به سراغ متن‌های شکسپیر یا شخصیت‌های معروف می‌روند، در حالی که ما ادبیات خردمان ادبیاتی غنی است یا در فیلم‌سازی، دنبال سوژه‌های عجیب و غریب آن چنانی می‌گردیم، غافل از اینکه دنیای پیرامونمان، نیای پیرامون مان پر از سوژه‌هایی است که باید درست پرداخت شوند. یک هنرمند در ابتدا باید بتواند خودش و سپس پیرامونش را کشف و شهود کند و اگر به یافته جدیدی نرسید، آن وقت به دنیای بزرگ‌تر، فکر کند. هنرمند باید بداند و ببیند که در دوروترش چه می‌گذرد، در احوالات اجتماعی چه چیزهایی رخ میدهد و چه سوژه‌هایی است که امروز به درد اجتماع ما می‌خورد.

ما باید به این سمت برویم که جهان فیلم‌سازیمان را گسترش دهیم و سراغ افرادی برویم که همانند «ننه شهناز»، که یک آدم بسیار معمولی است، دغدغه این کشور و مردمشان را دارند و به این افراد که هویت ملی ما هستند، بپردازیم.

شما مهم‌ترین فیلم‌سازهای سینمای ایران را از بُعد اسم و رسم اگر در نظر بگیرید، می‌بینید که فیلم‌سازی و سیر فیلم‌سازی‌شان جذب جشنواره‌های کن و اسکار و غیره می‌شود یعنی آنها برای این جشنوار هها فیلم می‌سازند. به نوعی آن جشنواره توانسته کارکرد خودش را نشان دهد و فیلم‌سازانی را جذب خود کند که فیلمساز باید با این مدلینگ و یا یک الگوی مشخص به فیلمسازی بپردازد.

متأسفانه از این نکته که رسالت هنرمند چیست و هنرمند دنبال چه چیزی باید باشد و می‌خواهد به چه چیزی برسد، عبور کرده‌ایم. من نمی‌گویم که سینما نباید فروش داشته باشد، سینما صنعت است و باید فروش خوبی هم داشته باشد. اما اساساً باید بدانیم می‌خواهیم چه کار کنیم. مسئله‌مان با سینما چیست؟ دنبال چه چیزی می‌گردیم و می‌خواهیم به چه خروجی برسیم؟ باید به گونه‌ای حرکت کنیم که هنرمند خط و مشی خود را گم نکند.

رهبر معظم انقلاب در دیداری با سفرای ایران فرمودند که حرف تازه‌ی جمهوری اسلامی را به مردم جهان برسانید. مخاطب اصلی این سخن رسانه‌ها هستند. متأسفانه این حرف تازه از سوی بسیاری از افراد که انتظار می‌رود آن را درک کرده باشند، درک نشده است. کسی که این حرف تازه را درک کند، باید انگیزه پیدا کند برای گفتن، و بعد از اینکه انگیزه پیدا کرد، باید تبدیل به یک غریزه شود. و گرنه او و هنرش همراه همه آثار وجودی‌اش در دل تاریخ تاریخ غرق و دفن خواهند شد.

حرف تازه‌ی جمهوری اسلامی برای مردم جهان چیست؟ این سوّالی است که هر کس‌سای باید آن را بی‌مهابا از خودش بپرسد. کار به جایی رسیده که انسان علاقه‌مند است از کسانی که حرفی برای گفتن ندارند اما می‌گویند و از کسانی که حرفی دارند و حرفشان تکرار سخنان تئوع‌آور تمدن غرب است ابراز تنفر و بی‌زاری کند.

بنده از سر سوز و از سر عشقی که شما به کلمهٔ مقدس «عمار» داشتید، این مطلب را به شما تقدیم می‌کنم. این حرفی است که امروز باید در بین ما مطرح و تکرار شود. گوهر مرکزی حرف تازهٔ جمهوری اسلامی یک کلمهٔ بیشتر نیست و آن «ولایت فقیه» است. حرف تازهٔ جمهوری اسلامی نه عدالت است و نه معنویت، نه اسلام است و نه تشیع، نه انسانیت است و نه قرآن کریم، نه خداست و نه پیغمبر، نه امامت است و نه هیچ‌یک از مفاهیم دینی از قبیل اخلاق و عرفان و هر نوع کلمه‌ی مقدس دیگر. حرف تازه‌ی جمهوری اسلامی این است که تنها با ولایت فقیه در یک جامعه، تمام این حرف‌های خوب تحقق‌یافتنی، اجرایشنی و تجلی‌یافتنی است. بدون ولایت فقیه، تمام این سخنان و مفاهیم را می‌شود تحریف کرد. بدون ولایت فقیه، هیچ سخن حقی اجرایشنی نیست؛ هیچ آرزوی زیبایی تحقق‌یافتنی نیست.

در وصیت‌نامه‌ی شهید بعد از یاد اباعبد... (ع)، به طور متوسط هر شهید چهار مرتبه بر پیروی از ولایت فقیه تأکید کرده است. چند هنرمند در کشور ما هست که ربط بین اباعبد... (ع) و ولایت فقیه را به‌خوبی فهمیده باشد و میزان اهمیت این دو مفهوم را در این تناسب مساوی درک کرده باشد؟

اگر ما می‌گوییم جامعه‌ی مهدوی، جامعه‌ای است که می‌خواهد همهٔ خوبی‌ها را محقق کند، جامعه‌ی ولایت فقیه همهٔ جامعه‌ای است که مقدمه‌ساز آن جامعه خواهد بود. امام زمان (ع) ولایت را مستقر می‌کند و همه خوبی‌ها از جمله عدالت، برکت و... ثمرهٔ تحقق ولایت است. در این زمان هم هیچ مفهوم خوبی در جهت مقدمه‌سازی، بدون تحقق مفهوم ولایت فقیه به کار گرفته نمی‌شود و در جامعهٔ مقدمه‌ساز تثبیت پیدا نمی‌کند.

کاش ما مانند صهیونیست‌ها که نسبت به فاسد کردن عالم غیرت دارند، نسبت به آباد کردن عالم، غیرت داشتیم و از راه آن وارد می‌شدیم. آن قدر که آنها برای موازن خودشان اصرار دارند و تمام ابزارها را به‌استخدام درآورده‌اند تا آن مفاهیم را در جان همه بنشانند، ما تلاش نمی‌کنیم. کاش ما به تفریحات نمی‌رفتیم، به گفتن حرف اضافه نمی‌پرداختیم و به همین روشی که شما به کار گرفته‌اید، به گفتن حرف اصلی جمهوری اسلامی می‌پرداختیم.

« گفتاری از حجت‌الاسلام علیرضا پناهیسان در افتتاحیه دومین جشنواره‌ی مردمی فیلم عمار

سفارش ساخت

در زمان شاه، آمریکایی‌ها هیچ اطلاعاتی درباره موشک فضایی خود ارائه نمی‌دادند، زیرا آن فناوری یک فناوری منحصر به فردی بود؛ حتی همافرانی که در آمریکا درس می‌خواندند می‌گفتند وقتی در کلاس درباره این موشک ها صحبت می‌شود ما را از کلاس بیرون می‌کنند؛ زیرا این درس فقط برای دانش‌جویان آمریکایی بود و

نقدی بر مستند «دیوارهای نخی»:

مختصر و مفید

یادداشت نیمه شکوهی

مستند «دیوارهای نخی» به روایت و کارگردانی عباس عمرانی بیدی، یک بیوگرافی از مادر شهیدی به نام «شهناز زیل‌پور» معروف به «ننه شهناز» است. او بزرگ طایفه‌ای از عشایر کرمانج در منطقه خراسان شمالی است. این طایفه کوچک حدود ۱۲ شهید به انقلاب اسلامی تقدیم کرده است. «ننه شهناز»، شفیفته فوتبال است و همیشه یک رادیو کوچک همراه خود دارد. پسرش محمدرضا که فوتبالیست و دانشجو بوده، در سال‌های دفاع مقدس در سلیمچه شهید شده است. «ننه شهناز» نیز مانند فرزندش علاقه بسیاری به فوتبال دارد و با دعوت به بازی فوتبال و تماشای مسابقات فوتبال ملی، مردم طایفه خود را دور هم جمع می‌کند و به آنها روحیه می‌دهد. آنها با پیروزی‌های ایران در بازی‌های بین‌المللی گرد هم می‌ایند و پایکوبی می‌کنند و یا با برگزاری مسابقات فوتبال در طایفه با داوری «ننه شهناز» برای خود سرگرمی و تفریح ایجاد می‌کنند. برگزاری این بازی‌های فوتبال توسط این مادر شهید در ظاهر، فقط برای دورهمی و سرگرمی است اما در باطن هدف والاّی را دنبال می‌کند. «ننه شهناز» به عنوان بزرگ طایفه، مردمش را به وطن‌پرستی، وحدت و ایجاد روح جمعی برای دفاع از وطن دعوت می‌کند.

«ننه شهناز» فوتبال را استعاره‌ای از جامعه می‌داند و فوتبالیست‌ها را همچون سربازان و مرزبانان وطن تعبیر می‌کند. به زعم او همان‌طور که باید در فوتبال از دروازه و زمین دفاع کرد، باید از مرزها و خاک وطن نیز دفاع کرد.

رسم و آیین بسیار جالبی در طایفه «ننه شهناز» وجود دارد. آنها در جشن‌ها با کمک هم کارهای رویداد در زمین‌های حاصلخیز را از ریشه‌ی کنده و پس از جمع‌آوری آتش می‌زنند و به دور آن جشن و پایکوبی می‌کنند. کارهایی که به تعبیر آنها دشمن دام و حاصلخیزی زمین محسوب می‌شود. آنها بر این باورند که به جای هر خاری که از زمین کنده می‌شود، سبزه می‌روید و آنها به امید رویشی دوباره دشمن را از زمین خود ریشه‌کن می‌کنند و به آتش کشیده و خاکستر آن را به باد می‌دهند. این آیین جالب و پرمفهوم که بعد از پیروزی‌های تیم فوتبال ایران و در جشن‌های این طایفه برگزار می‌شود، همچون برگزاری مسابقات فوتبال درون این طایفه همه‌وهمه، تمرین استقامت و پایداری است. تمرین مرزبانی و دفاع از وطن، آن هم در طایفه‌ای که خود امتحانش را پس داده و در هشت سال دفاع مقدس در کنار سایر عشایر و مرزنشینان ایران در دفاع از وطن اسلامی از هیچ کوششی فروگزار نکرده و سر بلند بیرون آمده است. شهیدان این طایفه و پسر «ننه شهناز» همگی گوار محکمی بر درستی این ادعا هستند.

این مستند در عین پُر محتوا بودن، از ساختار خوبی نیز برخوردار است و با بهره گرفتن از تصویربرداری درست و نماهای زیبا، در کنار موسیقی فولکلور مناسب و یک پایان‌بندی دقیق در مدت زمانی کوتاه، یک مفهوم بزرگ را به مخاطب عرضه کرده است. مادر شهیدی که قهرمان این داستان است با ویژگی‌های خاص خود و گویش زیبای محلی، ببینند، را با خود همراه می‌کند. او در کنار وظایف زنانه خود، پیر و مراد یک طایفه است و با رهبری آنها سعی دارد جوانانی را همچون فرزند شهیدش تربیت کند تا ادامه دهنده راه او باشند. «دیوارهای نخی» قهرمانی گمنام به نام «ننه شهناز» را به مخاطب می‌شناساند. شیرزنی که همچون او در ایران اسلامی کم نیستند و در طول هشت سال دفاع مقدس در کنار مردان و دوشادوش آنها در رالتی بزرگ سهیم بودند.

«امید» در مدار

اولین ماهواره ایرانی به نام «امید» با توسعه ۵ بخش سازه، مخابرات، هدایت کنترل، هدایت حرارت و سیستم توان آمده شد. در بهمن ۸۷ اولین پرتاب با پرتابگر ایرانی با موفقیت انجام شد. خود من چند ماه بعد از این پرتاب به کشورهایی که با آنها ارتباط داشتیم سفر کردم و مورد کنایه آنها قرار گرفتیم. آنها می‌گفتند شما آن زمان می‌گفتید هیچ امکاناتی ندارید اما آن زمان داشتید؛ گفتیم باور کنید هیچ چیز



نداشتیم آنها می‌گفتند پیشرفت در این حوزه در این زمان کم امکان ناپذیر است؛ راستش را به ما بگویید. می‌گفتیم ما که گفتیم بیایید با ما مشارکت کنید، نیامدید این هم نتیجه‌اش...

«رضایقی پور، وزیر اسبق ارتباطات و فناوری اطلاعات و فتح... امیر رئیس سابق پژوهشگاه هوا و فضا وزارت علوم؛ برنامه رادیویی «شکو پیشرفت»

در صورت تمایل، با ثبت فراخوان در بخش «فراخوان مردمی» جشنواره عمار، می‌توانید سینماگران را برای تولید اثری درباره سوژه مطرح شده، دعوت و جایزه آن را نیز مشخص کنید.جهت کسب اطلاع بیشتر به سایت جشنواره AmmarFilm مراجعه کنید یا QR کد را اسکن کنید.



ایران کاملاً بی بهره بود. نخستین بار در زمان جنگ، موضوع موشک های ماهواره بر و ماهواره های فضایی مطرح شد، در آن زمان عراق با موشک های دو بر، دو، ایران را مورد حمله قرار داد. یکی از کارهایی که در آن زمان انجام می دادیم، قطعات موشک هایی که اصابت می کرد و عمل نمی کرد را جمع آوری می کردیم تا مهندسی معکوس روی آنها انجام دهیم. واقعا از نظر دانش و تخصص صفر بودیم. سال ۷۹ با یکی از کشورها مقدمات قراردادی به صورت همکاری مشترک ایجاد شد که آنها همکاری نکردند. در چنین شرایطی تعدادی از دانشجویان به همراه آقای دکتر سلیمانی وارد عرصه شدند و مرکز متعال به ریاست دکتر سلیمانی تشکیل شد.

کشورهای دنیا در چنین زمینه های پیچیده ای در یک شبکه همدیگر را تأمین میکنند. هیچ کس همه چیز را خودش از صفر شروع نمی کند. اما هیچ کشوری حاضر به همکاری با ما در این حوزه نبود و حتی کوچکترین قطعه موقعیت یاب را هم به ما نمی فروختند. بنابراین پیچه ها خودشان دست به کار شدند و بعد از تلاشهای زیادی